

مطالعات تاریخی جنگ؛ فصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوم، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۷، صص ۹۷-۱۲۱

بررسی و تحلیل مواضع ایلخانی قشقایی در نحوه تعامل با قوای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جنگ جهانی اول (از آغاز جنگ تا می ۱۹۱۸ / اردیبهشت ۱۲۹۸)

محمد رضا قلیزاده* علی شهوند**

چکیده

طی جنگ جهانی اول، جنوب ایران متأثر از رقابت و تخاصم قوای فرامنطقه‌ای درگیر در جنگ؛ اوضاع متشنجی داشت. در این راستا حضور قوای وطن‌پرست در سپهر عمومی سیاسی - امنیتی فارس متأثر از اقدامات و حضور دو قدرت فرامنطقه‌ای قابل‌تحلیل و ارزیابی است. چگونگی برخورد و تعامل ایلخانی قشقایی با قوای فرامنطقه‌ای و تعلل‌های وی در همکاری با نیروهای ملی و مردمی و در مقابل چرایی مماشات او با بریتانیایی‌ها در آغاز جنگ و نبرد با آنان پس از واقعه خان زنیان به‌عنوان سؤال اصلی طرح‌شده و این فرضیه که خطر حذف از صحنه قدرت، ایلخانی قشقایی را بر آن داشت تا سرانجام وارد مقابله مستقیم و جنگ با انگلیسی‌ها گردد؛ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این نوشتار با تأکید بر اسناد، منابع و داده‌های نو و مقابله آن‌ها با تحقیقات جدید و اسناد موجود، نشان داده خواهد شد، ایلخانی قشقایی نه‌تنها از اتخاذ موضعی صریح در همراهی با مجاهدین جنوب خودداری کرد بلکه در مواضعه با رقبا و دشمنان سستی خود وارد بازی پیچیده‌ای گردیده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ جهانی اول، ایلخانی قشقایی، فارس، واقعه خانه زنیان.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر. rezatarikh@gmail.com

** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر. alishahvand@chmail.ir

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۲ |

مقدمه

نواحی جنوبی ایران همواره بخشی از دروازه دسترسی به هندوستان محسوب می‌گردید و از سوی دیگر از نخستین سال‌های قرن نوزدهم به دلیل اهمیت تجاری، اقتصادی؛ و سپس کشف نفت در آستانه قرن بیستم اهمیتی فوق‌العاده برای بریتانیا داشت. از این روی سیاست حفظ جنوب ایران طی دو قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ میان دول روسیه و بریتانیا در راستای رویکرد فوق بود. بدین ترتیب با توجه به اهمیت ویژه نواحی جنوبی ایران در توازن قوای جهانی طبیعی بود که این منطقه از جمله یکی از مهم‌ترین مناطق مورد توجه دول رقیب طی جنگ جهانی اول تلقی گردد. در این میان با وجود حضور دیرینه و گسترده دو قدرت استعماری روس و انگلیس در خاک ایران به نظر می‌رسد اعلان بی‌طرفی دولت ایران طی این دوران بیشتر منافع متفقین را تأمین می‌کرد. از همین روی بود که این موضع بی‌طرفی از همان ابتدا بی‌معنا بود. همچنان که پاره‌ای از دول رقیب و کارگزاری‌های سیاسی متذکر این مسئله شدند (سپهر، ۱۳۷۸: ۸۹). در این راستا تحریک احساسات مردم علیه بریتانیا و ناامن سازی نواحی فوق بخش از سیاست متحدین در ایران بود. تشدید فعالیت‌های استعماری بریتانیا در نواحی جنوبی ایران هنگامی که مقارن با حضور جاسوسان آلمانی و تبلیغات آنان علیه این فعالیت‌ها شد؛ اختلافات و چالش‌های فی‌مابین نیروهای مردمی و اقشار وطن‌پرست از یک طرف و انگلیسی‌ها از طرف دیگر را در پی آورد. این وضعیت خصوصاً هنگامی پیچیده‌تر شد که عدم توانایی دولت مرکزی در تأمین امنیت و ثبات سیاسی، امکان حفظ بی‌طرفی نیروهای محلی و دیگر نیروها را به شدت متزلزل می‌ساخت. در این میان فعالیت‌ها و مواضع ایلخانی قشقایی به رهبری صولت‌الدوله به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نیروهای محلی در جنوب ایران که نقش وزنه تعادل میان بسیاری از عناصر درگیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را بازی می‌کرد در روند شکل‌دهی به مبارزات ضد استعماری و هیجانات ناشی از تبلیغات جنگ جهانی اهمیتی ویژه می‌یابد. در اینجا به منظور بررسی چگونگی نقش‌آفرینی ایلخانی قشقایی به‌عنوان مهم‌ترین قدرت محلی فارس، چگونگی نحوه برخورد و تعامل ایلخانی قشقایی با قوای فرامنطقه‌ای و تعلق‌های وی در همکاری با نیروهای ملی و مردمی تا حصول پاسخی مستدل به‌عنوان سؤال پژوهش مطرح می‌شود و فرضیه ذیل مورد پیگیری و ارزیابی و آسیب‌شناسی قرار می‌گیرد: به نظر می‌رسد که صولت‌الدوله تنها هنگامی که احساس نمود ائتلافی نانوشته میان حاکم فارس و

بریتانیایی‌ها به منظور حذف وی از صحنه قدرت فارس در حال شکل‌گیری است اقدام به ورود جدی و تمام‌عیار به صحنه مقابله با انگلیسی‌ها نمود.

پیشینه پژوهش

به اذعان پاره‌ای از محققین در اسناد موجود پیرامون موضوع حاضر اسناد قابل‌توجهی از کم و کیف ماجرا در دست نیست (بیات، ۱۳۶۹: ۱۶). تاکنون نیز در هیچ پژوهش مستقلی به این موضوع پرداخته نشده است. پژوهش حاضر تلاش نموده بدون هرگونه حماسه‌پردازی و یا رویکرد سلبی تحلیلی واقع‌بینانه از نحوه تعامل ایلخانی قشقایی طی سال‌های نخست جنگ جهانی اول با نیروهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به‌ویژه نزدیکی و همراهی‌های مقطعی صولت‌الدوله با انگلیسی‌ها ارائه نماید و نتایج آن را بررسی کند. در این راستا به دنبال انتشار خاطرات ملک منصور خان قشقایی و همچنین تاریخ بوشهر و در دسترس قرار گرفتن اسناد منتشرنشده در سازمان اسناد ملی، امکان تبیین بهتر مواضع سردار عشایر در دوره اول روابط وی با انگلیسی‌ها به‌دوراز تأثیرپذیری‌های رایج از نظریات غالب فراهم آمده است.

آرایش قوای رقیب در ایالت فارس

ایالت فارس در دوره قاجاریه از جمله بزرگ‌ترین ایالات ایران بود. به لحاظ ساختار اجتماعی و سیاسی، دولت مرکزی در این ایالت از نفوذ قابل‌توجهی برخوردار نبود؛ چراکه سوای نفوذ فراوان انگلیسی‌ها در این منطقه؛ دو ایل مقتدر قشقایی به ایلخانی صولت‌الدوله و خمسه به ریاست قوام‌الملک عاملی تعیین‌کننده در اوضاع سیاسی فارس به شمار می‌رفتند. حاکمانی که برای فارس تعیین می‌شدند اغلب از شاهزادگان قاجاری بودند که عنوان «فرمانفرما» را نیز یدک می‌کشیدند (میرزایی دره‌شوری، ۱۳۸۱: ۷۰). آن‌ها برای این‌که بتوانند بر مشکلات فائق آیند ناچار باید علاوه بر پیشبرد منویات انگلیسی‌ها حمایت روسای ایلات و عشایر را نیز جلب می‌کردند. این در حالی بود که به تدریج با گسترش نفوذ هر چه بیشتر انگلیس در نواحی جنوبی، عشایر نیز به شدت تحت نفوذ و یا تأثیر سیاست‌های انگلیسی‌ها قرار گرفته بودند. حکومت مرکزی

و حاکم فارس به منظور اداره این ایالت و پیشبرد منافع ملی کار سخت و پیچیده‌ای در پیش روی داشت در واقع شکل‌دهی به ایل خمسه به زیان قشقایی‌ها بخشی از طرح حاکم فارس در همراهی با استعمار انگلیس به منظور اداره بهتر امور بود.

با آغاز جنگ جهانی اول در سال (۱۹۱۴-۱۲۹۳) که مقارن با اوج‌گیری نفوذ انگلیس در نواحی جنوبی ایران بود و ظهور و بروز شعارهای عامه‌پسند از جانب دول متحد خاصه آلمان‌ها و تلاش برای استفاده از عواطف مذهبی و ملی مردم، نیروهای منطقه‌ای فرصت را برای رهایی از نفوذ استعمار انگلیس مغتنم یافتند. این در حالی بود که حکام و پاره‌ای از نیروهای محلی نزدیک به قدرت مرکزی تلاش داشتند از سیاست بی‌طرفی دولت پیروی نمایند (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۱۹۶-۱۹۵ و ۲۱۳). در فارس صولت‌الدوله و حبیب‌الله خان قوام با ایجاد پیوند زناشویی (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۶۵) ضمن چشم‌پوشی از رقابت‌ها و اختلافات قدیمی هم‌پیمانی سیاسی خود را موقتاً جشن گرفتند.

در خصوص حاکمیت فارس بخت با آلمان‌ها یار بود چراکه مخبرالسلطنه حاکم فارس به‌رغم همراهی ظاهری با حکومت مرکزی گرایش‌های جدی ژرمنوفیل داشت و جالب آنکه دیگر کانون‌های متنفذ محلی همانند فضای عمومی کشور و در راستای گرایش‌های حاکم فارس با شعارهای استعمارستیزانه آلمانی‌ها که طی این دوران با فرستاده خود واسموس آن‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود همراهی نشان می‌دادند. اکثر خوانین سواحل خلیج فارس، ناصر دیوان کازرونی، صولت‌الدوله و حتی روحانیون که در دل سودای استقلال ملی را می‌پروراندند و از نفوذ انگلیسی‌ها ناراضی بودند فریفته تبلیغات آلمانی‌ها شده بودند. در مقابل نفوذ سنتی و دیپلماسی فعال استعمار انگلیس، با طرح و برنامه‌های حساب‌شده‌اش قرار داشت. علاوه بر مأموران و حقوق‌بگیران ریزودرشت مستقر در منطقه، قوام‌الملک و برخی از خوانین

۱- در حالی که در گزارش‌های سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر مخبرالسلطنه خطرناکترین دشمنی که انگلیسی‌ها در جنوب داشته اند نامیده شده؛ اوکانر کنسول انگلیس در فارس از وی با عنوان «حکمرانی لایق و کارآمد» یاد می‌کند. ر.ک. به: (جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۳۲) و (اوکانر، ۱۳۶۷: ۷۶) همچنین جهت ملاحظه‌ی گرایش‌های ژرمنوفیل مخبرالسلطنه ر. ک به (بلوشر، ۱۳۶۹: ۳۹)

شمال غربی بوشهر همانند اسماعیل خان شبانکاره، حیدرخان حیات داوودی، موقرالذوله حاکم بوشهر و جانشین وی احمدخان دریابیگی کاملاً هماهنگ با سیاست‌های انگلیسی‌ها حرکت می‌کردند (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۲۰۸-۲۰۷).

یکی از مهم‌ترین مسائل فارس در آستانه جنگ جهانی اول چگونگی ترتیبات امنیتی این منطقه بود. تعدد مراکز قدرت و ناامنی راه‌های تجاری به‌ویژه مسیر تجاری بوشهر- شیراز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شریان‌های اقتصادی ایران، که از قضا تبدیل به ابزار قدرت‌نمایی ایلات و عشایر و قدرت‌های محلی در مقابل حاکمیت دولتی و انگلیس شده بود، موجبات برخوردها و رقابت‌های پیچیده‌ای را در این ایام فراهم آورده بود (اولسون، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵). اوضاع ناآرام این مسیر تجاری و نفوذ بی‌قیدوشرط صولت‌الدوله بر قسمتی از آن که به‌خصوص از دوران حکومت سهام‌الدوله در فارس تحکیم یافته بود بر پیچیدگی اوضاع می‌افزود. ناامنی این مسیر تجاری که بخش مهمی از شریان نفوذ اقتصادی انگلیسی‌ها به ایران را تشکیل می‌داد؛ سرانجام اولتیماتوم آن‌ها به دولت مرکزی جهت تحکیم امنیت منطقه را در پی داشت. دولت ایران در پاسخ به این اولتیماتوم و به‌منظور رفع نگرانی‌ها و تحکیم نفوذ خود در منطقه تشکیل ژاندارمری را در برنامه قرار داد و بدین ترتیب با استخدام افسران سوئدی و استقرار ژاندارمری در ایالت فارس کنترل امنیت این راه تجاری، حداقل به‌طور اسمی، در دست دولت مرکزی قرار گرفت؛ و بهانه انگلیسی‌ها که با طرح تشکیل نیروی نظامی مستقل در صدد تعمیق نفوذ خود در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس بودند را به‌طور موقت از میان برد؛ اما این پایان چالش فی‌مابین نبود. تلاش توأم با رقابت حکومت مرکزی و انگلیسی‌ها در به دست‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه، پای نیروهای نظم‌ناپذیر محلی، که تحکم هیچ‌یک از این دو را نمی‌پذیرفتند، به این رقابت باز کرد. مسائل فوق‌پس‌ازاین فرصت مناسبی را فرا روی آلمانی‌ها، که مترصد نفوذ و تأثیرگذاری در ساختارهای سیاسی - اجتماعی موجود بودند فراهم آورد.

تعامل صولت‌الدوله در همراهی با مجاهدین جنوب و آلمانی‌ها

با شروع جنگ جهانی اول؛ دول درگیر (آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها) برای رسیدن به اهداف خود استقلال و تمامیت ارضی ایران را نادیده گرفتند و به‌رغم اعلام بی‌طرفی دولت خاک ایران را عرصه جولان خود قراردادند. نفوذ در ژاندارمری و تهدید منافع انگلستان در جنوب ایران در پی اقدامات هیئت جاسوسی آلمان، (برای آگاهی از مأموریت این هیئت ر. ک. به (نیدرمایر، ۱۳۸۰: ۱۷). گسترش حضور نظامی انگلیس و تلاش این دولت برای حفظ منافع خود در جنوب ایران را در پی داشت. در چنین شرایطی قشرهای وطن‌پرست جامعه در جنوب ایران علیه زیاده‌خواهی و نفوذ رو به تزاید انگلیسی‌ها به پا خاستند و به مقابله با آنان پرداختند. با توجه به نقش ایل قشقایی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین ایلات جنوب از این‌پس تلاش قدرت‌های درگیر در جنگ جهانی برای جذب این نیروی بالقوه و ایلخان مقتدر آن صولت‌الدوله قابل‌توجه است، چنانکه موضع قشقایی‌ها و شخص ایلخانی آن در قبال مسائل جنوب در این شرایط بحرانی از نظر حیثیت ملی نیز برای نیروهای وطن‌پرست و قدرت مرکزی بسیار تعیین‌کننده تلقی می‌شد. اعزام هیئت جاسوسی جهت تحریک مسلمانان ایران و افغانستان تلاشی از جانب دولت آلمان و به‌منظور اعمال فشار بر متفقین بود. واسموس از جمله این جاسوسان بود که به‌منظور اقدامات ضد انگلیسی و تحریک عشایر جنوب به این نواحی آمده بود (همان: ۷). وی توانست از احساسات ضد انگلیسی مردم نواحی جنوبی استفاده کند و پایگاهی مناسب در میان عشایر جنوب برای آلمانی‌ها دست‌وپا کند. قابل‌توجه آنکه وی در گذشته عنوان کنسول آلمان در شیراز را داشت و دارای روابط حسنه‌ای با خوانین جنوب بود. از جمله با صولت‌الدوله ایلخان قشقایی، چنانکه اسبی نیز از طرف صولت‌الدوله به وی پیشکش شده بود (فن میکوش، ۱۳۷۶: ۴). طبیعی بود که واسموس در تلاش خود بر ضد انگلستان در جنوب ایران به سراغ دوستان قدیمی نیز برود. واسموس در کوچ بهاره ایل قشقایی به اردوی صولت‌الدوله رسید و مورد استقبال صولت‌الدوله قرار گرفت (همان: ۱۳۳).

| بررسی و تحلیل مواضع ایلخانی قشقایی در نحوه تعامل... | ۱۰۳

واسموس پس از جلب موافقت والی فارس به سراغ قوام‌الملک و صولت‌الدوله رفت و چون دید بین آن دو دشمنی وجود دارد؛ با توجه به روابط سستی قوام با انگلیسی‌ها، صولت‌الدوله را برگزید و واسطه مذاکرات او و خوانین کازرون و دشتستان گردید (سپهر، ۱۳۷۸: ۷۶). صولت‌الدوله اگرچه با واسموس برخوردی دوستانه داشت؛ لیکن آن‌چنان‌که او انتظار داشت «جز تزیید و تشید مبنای دوستی به صورت مکرر چیزی عاید نشد و فعلاً در این اوضاع و حوادث نمی‌شد برای دخالت او حسابی باز کرد.» (فن‌میکوش، ۱۳۷۶: ۱۴۵) از طرف دیگر انگلیسی‌ها نیز برای کشیدن صولت‌الدوله به‌طرف خود در تلاش بودند و سفرایی را به حضور وی فرستاده بودند (سایکس، ۱۳۷۵: ۴۸). «واسموس در دربار ایلخانی با یک فرستاده ایرانی که از طرف کنسول انگلیس در شیراز به مأموریت آمده بود روبرو شد که از چند روز پیش در آنجا به سر می‌برد البته انگلیسی‌ها می‌کوشیدند که صولت‌الدوله را هم مانند قوام‌الملک به طرفداری از خود جلب کنند و مسلم است که در این مورد از وعده و وعیدهای کلان هم خودداری نداشتند.» (فن‌میکوش، ۱۳۷۶: ۱۳۵) بنابراین هم آلمانی‌ها و هم انگلیسی‌ها سعی در جذب صولت‌الدوله و بهره‌مندی از حمایت وی و افراد ایل قشقایی را داشتند لیکن صولت‌الدوله مخالفت یا موافقتی را با هیچ یک از طرفین ابراز نمی‌کرد. در نتیجه واسموس پی برد که فعلاً نمی‌باید همکاری قشقایی‌ها را در محاسبات خود وارد کند. در واقع رفتار صولت‌الدوله محتاطانه بود و از مشکلات پرهیز می‌نمود. (همان: ۴۳) در رابطه با علت این طرز عمل صولت‌الدوله فن‌میکوش آورده است: «طرز فکر و عمل صولت‌الدوله به امرای کوچک شباهت داشت وی به‌عنوان ایلخانی وظیفه خود را در این می‌دانست که اقتدار خود و قبیله‌اش را دست نخورده و بی‌کم و کاست بر جای نگاه دارد ... هر چند اطرافیان او بسیار تشویق و تحریض می‌کردند علت موجهی نمی‌دید که به نهضت مردمی بپیوندد او که طبعاً قدری در کارها مردد بود شایسته‌تر می‌دانست که چشم انتظار حوادث بماند. همیشه به بی‌طرفی دولت استناد می‌کرد ... یک علت دیگر هم که بیشتر جنبه شخصی داشت، در کار بود. صولت‌الدوله دارای دو برادر بود که مدعی ایلخانی‌گری بودند و به همین جهت بدشان نمی‌آمد از کمک انگلستان بهره‌مند شوند در نتیجه صولت-

الدوله نمی‌خواست خود را وارد گرفتاری بکند که ممکن بود باعث تضعیف قدرت او بشود» (همان: ۱۳۵). این مدعا به ویژه در گزارشات سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر نیز انعکاس یافته و حتی شرایط و تعهداتی که صولت‌الدوله همانند قوام می‌بایست می‌پذیرفت را ذیل ۴ ماده آورده است (جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۱۹-۱۸) در واقع همین بی‌تصمیمی‌های صولت‌الدوله طی این ایام است که موجبات «گیجی» و سر در گمی مجاهدان و مبارزان جنوب را، که در این ایام به شدت در تب و تاب یک قیام سراسری می‌سوختند، در پی داشت. از خلال گزارشهای بسیار خلاصه سرگرد ژاندارمری گوستاو نیلستروم که به‌خوبی آزادگی چهره‌هایی چون ناصر دیوان و زائر خضرخان (نیلستروم، ۱۳۸۹: ۸۳) و سرانجام قضاوت غضنفرالسلطنه را بیان نموده و دیدگاه وی مبنی بر این‌که صولت «آدم عجیبی است و نمی‌توان او را به راحتی در هر لحظه‌ای شناخت» (همان: ۷۵) می‌توان بخشی از چهره‌ی دوگانه یا تردیدهای ایلخانی قشقایی را تصویر کرد.

در ابتدای کشیده شدن جنگ به داخل ایران درست زمانی که خوانین جنوب علیه متجاوزان انگلیسی به پا خاسته بودند صولت‌الدوله مخالفتی با انگلیسی‌ها و عوامل آن‌ها در جنوب نشان نمی‌داد و حتی به نظر می‌رسد در پاره‌ای موارد تلاش‌هایی نیز برای مقابله با اقدامات ضد انگلیسی انجام می‌داد (سعادت کازرونی، ۱۳۸۹: ۲۱۴) و (سند شماره ۱)؛ چنانکه در سپتامبر ۱۹۱۵ / شهریور ۱۲۹۴ آلمانی‌ها و هواداران‌شان به بهانه تصرف بوشهر به دست نیروهای انگلیسی بر دامنه تحریکات و تبلیغات خویش افزودند والی فارس نیز برای باز پس گرفتن بوشهر به کمک آلمانی‌ها گروهی داوطلب را تحت فرماندهی افسران ژاندارمری بسیج کرد این دگرگونی‌ها به وخامت اوضاع افزود و تنها حضور قوام‌الملک با تعدادی از نیروهای ایلی هوادار او و بودن صولت‌الدوله در آن حوالی که تصور می‌رفت رویه‌ای دوستانه در قبال بریتانیا دارد توانست مانع از بروز حوادث ضد انگلیسی گردد (ماپرلی، ۱۳۶۹: ۱۵۴-۱۵۳).

علاوه بر این ما برلی که از نزدیک شاهد رویدادها بوده و اطلاعات عرضه شده در کتاب او سال‌ها محرمانه تلقی می‌شد مدعی است که: «در اواسط سپتامبر [۱۹۱۵] / اواخر شهریور [۱۲۹۴] صولت‌الدوله به سفرای بریتانیا و روسیه اطلاع داد که اگر دولتین روس و بریتانیا کتباً حمایت از شخص وی را متعهد شوند او نیز در عوض حاضر خواهد بود انتظام جنوب ایران و حفاظت از منافع متفقین را تضمین کند و اقداماتی را در مقابله با عوامل آلمان مجری دارد. اگرچه این امر نوآوری بزرگی در خط‌مشی ما محسوب می‌شد ولی با توجه به موافقت سفیر روسیه با پذیرش بی‌درنگ شرایط صولت‌الدوله به هیچ‌وجه مصلحت نبود که با آن مخالفت نمائیم» (همان: ۱۵۴). طی همین ایام که آن را می‌توان دوران اوج نزدیکی و همکاری ایلخانی قشقایی با انگلیسی‌ها دانست در ماجرای اسارت اوکانر کنسول انگلیس در شیراز به وسیله کمیته حافظین استقلال از تلاش صولت‌الدوله برای آزادی اسرا و انتقال آنان به بوشهر سخن به میان آمده؛ «میجر ترور^۲ همچنین افزود که به گفته منابع محلی قوایی مرکب از چهل ژاندارم اسرای انگلیسی را تا برازجان همراهی کردند آن‌ها مسیر خود را چنان انتخاب کرده بودند که صولت‌الدوله که تلاش داشت راه را بر آن‌ها ببندد نتواند به مقصود خویش نائل آید» (همان: ۱۶۸) و (سند شماره ۱).

متعاقب همین سیاست صولت‌الدوله روابط نزدیکی نیز با قوام‌الملک رقیب و دشمن دیرینه یافت احتمالاً این روابط حاکی از اشتراک منافع بود که در نتیجه تساهل رأی صولت‌الدوله نسبت به انگلیسی‌ها حاصل شده بود «قوام‌الملک نوشته بود که کودتای ۱۰ نوامبر / ۱۹ آبان^۳ (اوکانر، ۱۳۶۷: ۱۱۵)

۲. از میان افسران هنگ سوم ژاندارمری (هنگ سوم ژاندارمری بر اساس نیاز انگلیس برای تامین و حفظ منافع این کشور ایجاد شده بود) گروهی یک حزب را به نام کمیته حافظین استقلال تشکیل دادند که هدف آنها دفاع از استقلال کشور در برابر حضور نظامی انگلستان و مبارزه مسلحانه با نفوذ انگلستان در منطقه با استفاده از امکانات ژاندارمری و نیروهای محلی بود.

۲. Trevor

۳. منظور حمله نیروهای ژاندارمری به کنسولگری انگلیس در شیراز و اسارت کارگزاران سیاسی انگلیس است. اصطلاح «کودتا» در اثر جیمز ما برلی مورد اشاره قرار گرفته است. جهت آگاهی از این واقعه ر. ک به (ما برلی، ۱۳۶۹: ۱۸۳ و جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۴۷)

او را غافل‌گیر کرده ولی امیدوار است که به‌زودی با یک نیروی ایلی بر ژاندارمری حمله برده و اوضاع را سروسامان دهد وی از صولت‌الدوله نیز دعوت کرده بود که در این حمله مشارکت نماید» (ماپرلی، ۱۳۶۹: ۱۸۳). قابل توجه آنکه اسناد و گزارشات موجود نشان می‌دهد طی این دوران سیاست‌های همراهی ایلی‌خانی قشقایی با انگلیسی‌ها چنان پررنگ بود که پس از کودتای موصوف از او خواسته شد تا علاوه بر کمک به اعاده امنیت منطقه نسبت به آزادسازی کارگزاران کنسولگری انگلیس از دست واسموس و ژاندارمری اقدام نماید (سند شماره ۱). حتی کلنل گاف کنسول جدید انگلیس در شیراز نیز طی تلگرافی به «سردار عشایر» از وی خواست تا واسموس جاسوس آلمانی را که در راه عزیمت به شیراز بود دستگیر نماید (سند شماره ۲). همچنین در حمله اواخر مارس ۱۹۱۶ اوایل فروردین ۱۲۹۵ قوام‌الملک و نیروهای ایلی‌اش به ژاندارمری، که با حمایت انگلیسی‌ها انجام می‌یافت، آن‌ها توانستند نیروهای ژاندارمری را در فسا شکست دهند و البته در این میان صولت‌الدوله نیز به حمایت از قوام حضور داشت. (ماپرلی، ۱۳۶۹: ۲۰۹) سفیری نیز به نقل از مرشد علی تناخان عنوان می‌کند که: «ابراهیم‌خان نصرالدوله در اواسط آوریل (که ریاست نیروهای پدرش را بر عهده گرفت پس از اینکه وی در یک حادثه شکار کشته شد) همراه صولت‌الدوله وارد شهر گردید. شیراز به نام شاه دولت ایران اشغال گردید و در این زمینه نامه‌هایی خطاب به دولت مرکزی ارسال گردید» (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۰۴). این حمایت صولت‌الدوله از قوام در حالی صورت می‌گرفت که چندی قبل ایلی‌خانی قشقایی با انعقاد معاهده‌ای با ژاندارمری ملزم بر اعلان جنگ به انگلیسی‌ها شده بود اما این بار وی به درخواست فرمانفرما معاهده خود را با ژاندارمری نادیده گرفت و به قوام پیوست (اخگر، ۱۳۶۶: ۲۰۴). سعادت کازرونی صورت تلگرافی را که از طرف رئیس‌الوزرای وقت به صولت‌الدوله «سردار عشایر» شده است آورده و نشان می‌دهد که در این زمینه صولت‌الدوله متأثر از سیاست دولت مرکزی که از وی «همراهی و مساعدت» به ابراهیم‌خان قوام‌الملک و خلع سلاح و تنبیه «رؤسای

| بررسی و تحلیل مواضع ایلخانی قشقایی در نحوه تعامل... | ۱۰۷

ژاندارمری» را طلب می‌کرد؛ اقدام نموده است (سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۲۱۵-۲۱۶). در این میان گویا البته دلایل تکمیلی و انگیزه‌های بیشتری نیز وجود داشته است.

بر اساس گزارشاتی که از بوشهر می‌رسید، صولت‌الدوله از فروردین ۱۲۹۵ اوایل مارس ۱۹۱۶ نسبت به همکاری با قوام موافقت کرد. وی ظاهراً از نظر مالی توسط آن‌ها تأمین می‌شد و یک توپ کوهستانی و یک توپ ماکسیم دریافت نموده بود و تقاضای پول بیشتری نموده بود. انگیزه صولت در این موضوع روشن نیست مسلماً وی در خلال آشوب‌های سال گذشته به انگلیسی‌ها کمک نکرده بود اما با پذیرفتن اینکه دوباره مقام خود را به‌عنوان ایلخان به دست آورد و برای کمک به احیاء نظم پول دریافت نماید از موقعیت خود استفاده و مصالحه کرده بود. به نظر می‌رسد که صولت‌الدوله پس از دستگیری اوکانر و فرار قوام‌الملک بی‌آنکه از جبهه‌ای طرفداری کند شاهد درگیری‌ها بوده است تا اینکه سرانجام تصمیم می‌گیرد از دولت مرکزی و انگلیس حمایت کند. این احتمالاً همانگونه که روند بعدی وقایع نشان داد، در تمایل او برای حفظ مقامش در یک سطح رسمی تأثیر بسیار داشت (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۳۴-۱۳۵).

صولت‌الدوله اگرچه به انگلیسی‌ها و عوامل آن‌ها روی خوش نشان می‌داد ولی مخالفت و دشمنی راهبردی با خوانین جنوب و جناح مخالف انگلیس نداشته و حمایتی ناچیز نیز از این نیروهای مبارز می‌نمود و «ظاهراً خود را موافق ملتین معرفی می‌کرد» (سعادت کازرونی، ۲۱۴: ۱۳۹۰) وی با این سیاست علاوه بر حفظ وجه آزادی طلبی و ملی‌گرایی؛ ارزش جهت‌گیری‌های سیاسی - نظامی خود را در چشم انگلیسی‌ها می‌کشید و امکان گرفتن امتیازات هر چه بیشتر از آنان، دولت مرکزی و حتی جناح قوام را برای خود فراهم می‌ساخت. در جریان جنگ جهانی اول هرچند صولت‌الدوله از جمله مخالفان انگلستان بود و بعدها به مبارزه با این دولت استعمارگر پرداخت اما در اوایل امر توقعات وطن‌خواهانه از صولت‌الدوله بیش از همت او بود به این معنی که از ابتدای قیام تنگستانی‌ها و کازرونی‌ها و شیرازی‌ها مجاهدین مترصد و متوقع بودند؛ که صولت‌الدوله عملاً به آن‌ها مدد کند و در کار مجاهدت پیش قدم باشد اما

چنان‌که اشاره شد وی به دادن کمک‌های زبانی و عملی مختصر و ناچیز قناعت کرد. از این‌رو در همین راستا یک عده پنجاه نفری 'تفنگچی' را به اسم کمک به مجاهدین تنگستانی به برازجان اعزام کرد اما به‌هرحال هرچند که نیروهای اعزامی قشقایی از برازجان خارج نشدند و کاری انجام ندادند لیکن حضور آن‌ها در صحنه نبرد و دیپلماسی چنان وزنی داشت که همین تظاهر آن‌ها به مساعدت موجبات پشت‌گرمی مجاهدین را می‌توانست فراهم آورد. صولت‌الدوله به همین شیوه با اظهار تمایل و مساعدت معنوی گذردار مریز به آزادیخواهان ایام می‌گذراند و البته بی‌طرفی دولت ایران را بهانه انفعال خود می‌ساخت (بلادی بوشهری، ۱۳۷۳: ۱۶۲)؛ و جالب آنکه بعدها ایلخانی قشقایی هنگامی که در اثر فراز و فرود وقایعی که بدان اشاره خواهد شد مجبور به اتخاذ موضع دشمنی با انگلیسی‌ها شد؛ در نطقی علت این رفتار گذشته خود را چنین توجیه می‌کند: «... من از ابتدا با انگلیس‌ها مخالف بوده‌ام و نفوذ آن‌ها را در فارس به نظر بدبینی و انزجار نگریسته‌ام اگر تاکنون علناً و رسماً علیه پیشرفت آن‌ها قیام و اقدام نکرده‌ام همانا پاس بی‌طرفی دولت ایران بود» (فراشندی، ۱۳۶۵: ۲۳۱).

همچنین مابریلی نیز می‌نویسد؛ «در آوریل [۱۹۱۶] / اردیبهشت [۱۲۹۵] بار دیگر مسئله تلاش برای رهایی میجر اوکانر و دیگر اسرای انگلیسی اهرم مطرح گردید دولت ایران به محض اطلاع از توفیق قوام‌الملک و صولت‌الدوله در اعاده اقتدار خویش از صولت‌الدوله خواست که موجب رهایی اسرای مزبور گردد» (مابریلی، ۱۳۶۹: ۲۱۲). با توجه به نفوذ متفقین در دولت مرکزی و تلاش آنان برای به قدرت رساندن عناصر انگلوفیل در دولت مرکزی و ثبات بیشتر کابینه‌هایی که موافق متفقین بودند؛ این ادعای ایلخانی قشقایی که سیاست او در راستای سیاست دولت مرکزی بوده البته می‌تواند درست باشد؛ اما این‌که آیا صولت‌الدوله از اتخاذ چنین سیاستی چه نفعی نیز داشته جای

۱. سعادت این عده را یکصد و پنجاه نفر می‌داند و می‌آورد مجاهدین با زحمت و اصرار هر چه تمام‌تر صولت‌الدوله را راضی به این اقدام کردند. و در همین حال نیز البته سور و سات اردوی صولت از طرف بوشهر [یعنی انگلیسی‌ها] می‌آمد؛ و سرگرم موضعه با انگلیسی‌ها بود. سعادت کازرونی، ۱۳۹۰: ۲۱۴.

سؤال دارد در این باره تحلیل دیگری وجود دارد که: صولت‌الدوله در این زمان آرام بود و اخباری در مورد همراهی او با قوام منتشر می‌شد؛ ظاهراً او اقتدار ژاندارمری را، آن‌هم در شرایطی که تأییدات صریح دولت مرکزی را به دنبال نداشت، با منافع ایلی خود مغایر می‌دانست، زیرا این به معنای تغییر ساختار سنتی قدرت در فارس بود که قوام‌الملک حتی در چهره یک رقیب، مظهری از آن به شمار می‌آمد بعدها با گذشت زمان اشتباه محاسبه صولت‌الدوله آشکار گردید و آثار زیان‌بار عدم همراهی او با ژاندارمری پدیدار شد با شکست ژاندارم‌ها در فسا کودتا علیه آنان در شیراز صورت گرفت. این کودتا را ژاندارم‌های مخالف «کمیته حافظین استقلال» به راه انداخته بودند در نتیجه خیلی زود شیراز از تسلط و تصرف ملیون خارج شد و رؤسای آنان از صحنه حذف شدند (رئیس الاطباء، ۱۳۸۹: ۱۲۸). قوام‌الملک در آستانه ورود به شیراز درگذشت. فرزند و جانشین او برخلاف وعده بخشش مخالفان با استقرار در شیراز اقدام به تصفیه مخالفان کرد (احرار، بی‌تا: ۶۶۲-۶۶۰). ژاندارمری اگرچه موقعیت خود را حفظ کرده بود اما دیگر قدرتی نداشت. قوام‌الملک و صولت‌الدوله از این امر راضی بودند و بیش از هر زمان دیگری خود را بی‌رقیب می‌دیدند. این در حالی بود که صولت طی این دوران از تشکیل نیروی جدیدی که بعدها به پلیس جنوب موسوم شد غفلت ورزید. از زمان در هم شکستن مقاومت کمیته حافظین استقلال تا تشکیل پلیس جنوب، انگلستان و دولت مرکزی کوشیدند از قدرت فراوان و دست نخورده صولت‌الدوله برای گشودن راه شیراز به بوشهر استفاده کنند و نیز با بهره‌گیری از نفوذ او مسئله اسرای انگلیسی در تنگستان را خاتمه بخشند ایستادگی عضنفراالسطنه، شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی و زایر خضرخان اهرمی همچنان انگلیس را در بوشهر متوقف ساخت و راه شیراز بوشهر را مسدود نگه‌داشته بود (رئیس الاطباء، ۱۳۸۹: ۱۵۴). در این میان ایلخانی قشقایی کوشید با استفاده از موقعیت پیش‌آمده امتیازات بیشتری به دست آورد به همین جهت به دفع‌الوقت می‌گذرانید غافل از آنکه به‌زودی پلیس جنوب عرصه را بر او تنگ خواهد کرد (خیراندیش، ۱۳۷۳: ۱۵۶). بنابراین به نظر می‌رسد که هدف صولت‌الدوله از گرایش به سمت انگلیسی‌ها علاوه بر به دست آوردن فرصت‌های سیاسی -

اقتصادی مترتبه، مخالفت وی با ژاندارمری بوده و وی قصد داشته تا با استفاده از انگلیسی‌ها ژاندارمری را از سر راه بردارد و احتمالاً درگیری ایلخانی قشقای با ژاندارمری در آغاز تشکیل این نیرو در سیاخ نیز در همین راستا بوده است. آنچه مسلم است صولت‌الدوله از شکل‌گیری هرگونه نیروی متشکل در حوزه ایلی و به‌زعم خودش یورد اجدادی هراسان و ناخشنود بوده است.

تغییر والی فارس؛ پایان تعلل‌های صولت‌الدوله

در آبان ۱۲۹۴ / نوامبر ۱۹۱۵ قوام و صولت‌الدوله مأمور حفظ نظم در فارس شدند (سند شماره ۱). مخبرالسلطنه به‌عنوان والی فرا خوانده شد ولی شیراز را بلافاصله ترک نکرد. قوام به‌عنوان والی برگزیده شد و صولت به مقام حاکمی دشتی و دشتستان گمارده شد. قرار بود آن‌ها پولی به مبلغ ۱۵۰۰۰۰ لیره انگلیسی دریافت کنند که ۱۰۰۰۰ لیره استرلینگ توسط مارلینگ در ۱ نوامبر ۱۹۱۵ به آن‌ها پرداخت شد (سفیری، ۱۳۶۴: ۸۹). پس از عزل مخبرالسلطنه؛ فرمانفرما به‌عنوان والی فارس انتخاب شد و به همراه کلنل گاف کنسول انگلیس در شیراز عازم فارس بودند که در قمشه ملاقاتی میان فرمانفرما و صولت‌الدوله صورت گرفت اما علی‌رغم نظر مابری ظاهراً نتایج سودمندی نداشت. «چیزی که در این مرحله موجب بروز مشکلات گردید این بود که در اوایل سپتامبر صولت‌الدوله فرمانفرما را همراه با سرهنگ گوف [گاف] در گومیشه [قمشه، شهرضای فعلی] مجاور دهبید ملاقات کرده بود تا درباره نصب صولت‌الدوله در مقام ایلخانی ایل قشقای مذاکره کنند. فرمانفرما حاضر نشد برای اعطای این مقام به صولت‌الدوله از مبلغ ۵۰۰۰۰ تومان (سایکس این مبلغ را ۱۰ هزار لیره ذکر کرده است (سایکس، ۱۳۷۰: ۷۲۵)). کمتر بگیرد این مبلغ شاید در چنین مواردی عادی بود ولی صولت می‌گفت که وی استطاعت دادن چنین مبلغی را ندارد و چون دید فرمانفرما رضایت نمی‌دهد سر راه به

۱. رئیس‌الاطباء ضمن بیان دیدار «سردار عشایر» با فرمانفرما در آباده از تلاش و توطئه فرمانفرما برای دستگیری ایلخانی سخن به میان می‌آورد و دلیل به هم خوردن میانه آن‌ها را همین مسئله می‌داند (رئیس‌الاطباء، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

شیراز بازگشت سردار معتضد معاون فرمانفرما را دستگیر کرد و قوام‌الملک و دیگران را ترغیب کرد تا جبهه مخالف علیه فرمانفرما را تشکیل دهند» (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۱۸)؛ اما گزارشات کنسولگری بریتانیا در بوشهر از زاویه دیگری به این مسئله پرداخته و صرفاً به تلاش‌های صولت‌الدوله، قوام و ژاندارمری برای ایجاد اختلاف میان گاف و فرمانفرما اشاره نموده و عمده مخالفت آنان را واهمه از «تأسیس یک نیروی انتظامی تحت فرمان افسران انگلیسی ... که موجب از دست رفتن قدرت و اعتبار» آن‌ها می‌شد ذکر کرده است (جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۶۵-۶۶). روند بعدی وقایع نشان داد که صولت‌الدوله به‌اشتباه روی همکاری قوام حساب کرده بود.

تغییر تدریجی مواضع صولت‌الدوله در هنگام ورود فرمانفرما، حاکم جدید فارس، به این ایالت مشخصاً به ظهور رسید. صولت‌الدوله از طریق پیک‌های خود در نزدیکی ده‌بید به فرمانفرما اطلاع داد که فرستاده وی، سردار معتضد، زندانی شده و اگر فرمانفرما به شیراز نزدیک‌تر شود صولت‌الدوله به همراهی ژاندارمری و قوام به کاروان وی حمله خواهند نمود «فرمانفرما ناگزیر از مذاکره و چانه زدن شد و ظاهراً توانست اتحادی را که علیه او صورت پذیرفته بود متلاشی کند. به‌رحال کار به اینجا ختم شد که روزی قوام‌الملک با گروه معتنابهی جنگجو به استقبال او آمد؛ فقط در پناه او بود، که والی توانست سرانجام وارد شهر شود. صولت‌الدوله غران و با اوقاتی تلخ به میان ایل خود رفت» (فن‌میکوش، ۱۳۷۶: ۲۶۰). پس‌ازاین ماجرا دوستی قوام و صولت‌الدوله پایان یافت و ایلخانی قشقایی نیز طبعاً بیشتر به سمت مخالفان انگلیس گرایش یافت. گسترش نفوذ پلیس جنوب نیز بر شدت این مخالفت افزود؛ اما بازی برای ایلخانی قشقایی نمی‌توانست به این زودی پایان یابد او از منافع اقتصادی حوزه فارس (به‌خصوص اخذ عوارض راهداری) سهم خود را طلب می‌کرد و به‌رغم مخالفت با انگلیسی‌ها هنوز امکان همکاری با آن‌ها را جستجو می‌نمود.

پس از علنی شدن مخالفت صولت‌الدوله با انگلیسی‌ها که تقریباً بعد از ورود فرمانفرما به شیراز صورت گرفت نخستین تحرک علیه پلیس جنوب در کازرون به وقوع پیوست و در گردنه پیرزن نزدیکی دشت ارژن نیروهای پلیس جنوب از افراد ناصردیوان شکست خوردند (جنگ جهانی اول در جنوب

ایران، ۱۳۷۳: ۷۵) این حرکت ناصر دیوان با مشورت صولت‌الدوله صورت گرفته بود. پس از این شکست سرپرسی سایکس با صولت‌الدوله وارد مذاکره شد، اما «این گاف بود که اولین بار با صولت فتح باب نمود و نایب کنسول خود آقای برجستو را برای صحبت‌های مقدماتی به اردوی صولت‌الدوله در جیره [جره] فرستاد اولین موافقت‌نامه در ۶ ماه مه ۱۹۱۷ میلادی به امضاء رسید که بر طبق آن صولت مسئول سراسر جاده شیراز - بوشهر گردید و قرار شد که مبلغ ۳۰۰۰۰ لیره برای مخارج تفنگچیاننش به وی داده شود این قرارومدار باید به مدت سه ماه مورد آزمایش قرار می‌گرفت. سایکس بسیار خشمگین بود چون بدون مشورت با او این موافقت‌نامه امضاء شده بود و او اظهار داشت که بخش‌هایی از این جاده هنوز در اختیار اس. پی. آر است در نتیجه صولت ترغیب شد که موافقت‌نامه دیگری با سایکس در ۲۴ ماه مه نزدیک خانه زنیان منعقد سازد» (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۲۰). البته بنا بر گزارشات کنسولگری انگلیس در بوشهر این مذاکرات در ۲۵ مه ۱۹۱۷ به انجام رسیده است (جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۷۶-۷۵). بر اساس این موافقت‌نامه؛ ایلخانی قشقایی متعهد شد در قبال دریافت مبلغی مشخص از انگلیسی‌ها ضمن حفظ امنیت بخشی از راه شاهی با پلیس جنوب همکاری نماید (همان: ۷۶).

احتمالاً صولت‌الدوله صرف‌نظر از طرز تلقی دولت مرکزی با پلیس جنوب کنار آمده بود. چراکه چنین تصمیمی به نفع وی بود. با این وجود احتمالاً ارتباط مستقیمی بین به رسمیت شناختن پلیس جنوب از جانب کابینه و مصالحه صولت وجود داشت. ظاهراً او انتظار داشت که فرمانفرما نیز پای موافقت‌نامه را امضا کند. فرمانفرما به دلایلی که بر اساس منابع انگلیسی ناشی از حسادت بود مسامحه می‌کرد، حال آنکه سرانجام وی از تأیید موافقت‌نامه سرباز زد و آن را رد کرد (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۰۳). در حالی که برخی محققین به‌منظور ارائه تصویری یگانه از مواضع ایلخانی قشقایی دلیل انعقاد قرارداد فوق را به رسمیت شناختن پلیس جنوب از سوی دولت و ثوق‌الدوله، فشار فرمانفرما، پیروزی انگلیسی‌ها در عراق و وجود مشکلات سیاسی درون ایلی می‌دانند (کیانی، ۱۳۸۵: ۲۳۰).

به‌هرروی در آغاز دوباره همکاری ایلخانی قشقایی با انگلیسی‌ها، صولت‌الدوله توانست امنیت راه شاهی را تضمین نماید صرف‌نظر از این امر از جمله موارد قرارداد که اجرای آن توسط صولت‌الدوله برای انگلیسی‌ها حائز اهمیت بود خروج ناصر دیوان از کازرون به مدت شش ماه بود در منابع انگلیسی عنوان شد که مبلغ سی هزار تومان برای تأمین اعاده آرامش کازرون، تبعید ناصر دیوان به مدت شش ماه و دست‌گیری محمدرضا درسی از سوی انگلیسی‌ها به صولت‌الدوله پرداخت شده بود؛ که البته به‌زعم برخی آن مبلغ از سوی صولت‌الدوله رد شده بود. با این وجود ناصر دیوان به‌رغم میل باطنی خود و تنها به این امید که با سپردن کازرون به ایلخانی قشقایی بهانه‌ای برای حضور قوای بریتانیا در فارس نباشد با تمام حامیانش کازرون را تخلیه و به کمارج رفت (مطهری‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۹).

از دیگر نتایج قابل‌توجه این توافق عبارت بودند از آنکه: اولاً دولت ایران لازم دید نسبت به انعقاد این قرارداد اعتراض کند (نصیری طیبی، ۱۳۹۲: ۶۷، سند شماره ۱۷). همچنین افراد صولت‌الدوله در آن بخش از راه که با پلیس جنوب شریک بودند فوراً به اخذ راهداری اقدام کردند. صولت‌الدوله در پاسخ به اعتراضی که در این زمینه شد تقاضا کرد که برای جبران خسارت ناشی از دریافت نداشتن حق راهداری ماهیانه سیصد تومان دیگر به او پرداخت شود خلاصه آن‌که توافق مزبور چندان موفقیت‌آمیز نبود (جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۷۶). با توجه به موضع‌گیری فرمانفرما مبنی بر این‌که «شرایط این قرارداد را صحیح ندیده و تصدیق ننموده» (نصیری طیبی، ۱۳۹۲: ۶۴، سند شماره ۱۶) بود و تلاش‌های بعدی وی در تحریک نیروهای وطن‌پرست و دموکرات‌ها علیه صولت‌الدوله (ماهرلی، ۱۳۶۹: ۳۷۵) سرانجام دولت مرکزی نسبت به قرارداد یادشده موضع اعتراضی خود را به اطلاع انگلیسی‌ها رساند (نصیری طیبی، ۱۳۹۲: ۶۷، سند شماره ۱۷).

اما پس‌ازاین صولت‌الدوله با فرمانفرما در دشت ارژن ملاقات کرد و تمایل خود را برای عفو ناصر دیوان اعلام داشت (جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۷۶). ماهرلی در رابطه با این ملاقات معتقد است «فرمانفرما در ژوئیه [۱۹۱۷] / تیر [۱۲۹۶] طی دیداری از صولت‌الدوله با او به توافق رسید

که در ازای دریافت وجه قابل ملاحظه‌ای از انگلیس‌ها که هر دو امید منافع بسیار از آن داشتند امنیت راه کازرون - شیراز را تأمین کنند ولی انگلیس‌ها این پیشنهاد را نپذیرفتند و طرفین را ناامید ساختند» (ماپرلی، ۱۳۶۹: ۳۷۶). در این میان فرمانفرما نمی‌توانست شاهد حذف خود از هر ترتیبات امنیتی در منطقه باشد او خود را یک ضلع هر توافق می‌دید لذا با توجه به این نکته که فرمانفرما با ارسال نامه‌هایی برای زایر خضرخان و واسموس قصد آشتی با آنان و همچنین تشویق واسموس به ترک منطقه را داشته همچنان که به واسموس نیز قول داده‌شده بود که ترتیب عبور مطمئن وی به آلمان داده می‌شود (جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۷۷) می‌توان گفت فرمانفرما قصد داشته با آرام ساختن اوضاع به نفع انگلیسی‌ها و از طرف دیگر توافق با صولت‌الدوله در امنیت راه شاهی منافع خود و دولت مرکزی را حفظ نماید و از ایجاد امنیت در منطقه سهمی نیز عاید او گردد. همچنین می‌توان گفت که علت مخالفت وی با معاهده صولت‌الدوله و سایکس و حتی اقدام علیه این معاهده نداشتن سهمی در آن بود. به دیده فرمانفرما این کار انگلیسی‌ها تضعیف قدرت مرکزی نیز می‌توانست باشد که وی آن را نمایندگی می‌کرد.

سرانجام این تحولات و اقدامات پلیس جنوب در سرکوبی پاره‌ای از طوایف عشایر که موجب ناخرسندی صولت‌الدوله گردید و همچنین آن‌گونه که ادعا شده است پیشروی‌های آلمان در فرانسه و تبلیغات واسموس موجب شد که صولت‌الدوله بیش از پیش از انگلیسی‌ها روی گردان شود و به‌صفت مجاهدین و مخالفین انگلستان بیبوندند. به دنبال اقدامات پلیس جنوب جهت ایجاد ترتیبات امنیتی در راستای انتظام طوایف کوچک محلی فارس که منجر به سرکوبی طوایفی نظیر کردشولیه‌ها، چهار راهی‌ها، لبومحمدی‌ها، لشنی‌ها و ... شده بود و در پی آن اشتباه محاسباتی سایکس در نشان دادن ضربه شستی به قشقایی‌ها (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۳۵) نظیر آنچه که در مورد طوایف فوق انجام یافته بود را در واقعه معروف خانه زنیان (۱۰ می ۱۹۱۸ - ۲۰ اردیبهشت ۱۲۹۸) می‌توان یافت. واقعه‌ای که در آن «به ناموس ایل قشقایی اهانت شد» و انگلیسی‌ها «زن و دختر ایل قشقایی را به اسارت بردند» (قشقایی، ۱۳۹۳: ۹۶)؛ اما نکته اینجاست که انگلیسی‌ها این خبط مهلک و عدم توجه به حساسیت‌های

اخلاقی بومی و محلی را گویا به‌درستی برای وزارت خارجه خود گزارش نکرده‌اند و صرفاً از قدر و خدعه نفوذی قشقایی‌ها سخن رانده‌اند (جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ۱۳۷۳: ۸۷). همچنین درحالی‌که حسب نظر وزارت خارجه، ایلخانی قشقایی باید انتظام امور ایل را برقرار می‌کرد تا سطح درگیری‌ها بیش از این بالا نگیرد (بیات، ۱۳۶۹: ۱۶۸) ازاین‌پس صولت‌الدوله با امکان طرح شعارهای اسلامی تلاش نمود با استفاده از نفوذ روحانیت شیعه غیرت دینی عناصر ایلی را نیز با خود همراه سازد (کیانی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). خصوصاً که پیش‌ازاین روحانیت شیعی به پیشوایی سید عبدالحسین لاری توجهش به همیاری و مساعدت مجاهدت جنوب نیز جلب شده بود (همان: ۱۳۷). اکنون صولت‌الدوله پس از حدود دو سال منتظر گذاشتن مجاهدان جنوب (قشقایی، ۱۳۹۳: ۹۸) وقتی که همه چیز را از دست‌رفته می‌دید بهانه مناسبی به دست آورده بود.

صولت‌الدوله به‌درستی گذر زمان را به زیان خود ارزیابی نمود. از سوی دیگر با تکمیل شدن مثلث اتحاد گونه قوام، فرمانفرما، انگلیس؛ و شکل‌گیری «نطفه یک جبهه ضد صولت‌الدوله» (همان: ۹۹) ایلخانی در آستانه خلع قشقایی که خود را کاملاً تنها و بازی خورده یافته بود رفت تا طرحی نو دراندازد. ازاین‌روی پیشنهادهای آلمانی‌ها (واسموس) و فراخوانی مجاهدین جنوب به همکاری و ائتلاف آن‌ها برای فرار از بن‌بست پیش روی می‌توانست برای وی مغتنم باشد. لذا برخلاف آنچه که پاره‌ای از محققین ادعا می‌کنند (کیانی، ۱۳۸۲: ۱۳۵)؛ اقدامات صولت‌الدوله علیه پلیس جنوب صرفاً به خاطر جلوگیری از بسط استعمار انگلیس نبود بلکه صولت‌الدوله می‌دید که با گسترش حوزه عملیاتی پلیس جنوب و همکاری نزدیک آن با والی انگلوفیل فارس، فرمانفرما و قوام‌الملک متحد سنتی انگلیسی‌ها، یکسره راه‌های نفوذ و حوزه عمل وی در سرتاسر منطقه از دستش خارج شده است. این رویکرد ایلخانی قشقایی از خلال خاطرات پسرش چنین منعکس شده است: «من [صولت‌الدوله] با انگلیسی‌ها جنگ نداشتم اتفاقاً در میان آن‌ها دوستانی هم داشتم که یکی از آن‌ها همین ژنرال سرپرسی سایکس می‌باشد و...» (قشقایی، ۱۳۹۳: ۹۹).

بر اساس آنچه گذشت همچنین اقدامات ناصر دیوان و میرزاعلی کازرونی در جلب ایلخانی قشقایی نیز در گرایش صولت‌الدوله به مجاهدین و اقدام علیه انگلیسی‌ها مؤثر بود. با این حال ناصر دیوان از جبهه بوشهر غافل نبود و پس از چند ماهی که در اثر گذشت زمان و خستگی از مقاومت نیروهای مقاومت محلی کاسته شد؛ طی ارسال نامه‌ای از انقلابیون بوشهر برای جلب نظر صولت‌الدوله به منظور مقابله با انگلیسی‌ها کمک خواست امری که به زودی انجام گرفت و تعدادی از آزادیخواهان از جمله میرزاعلی کازرونی به کمارج آمد و با صولت‌الدوله درباره نتایج نامطلوب معاهده با انگلیسی‌ها به مذاکره پرداخت و تا حدودی او را در تمایل به انگلیسی‌ها بر حذر داشتند هم‌زمان با زیر فشار قرار گرفتن صولت‌الدوله به وسیله سران مقاومت جنوب صمصام‌السلطنه عهده‌دار کابینه جدیدی شد وی که مخالف حضور متفقین در ایران بود در طول دوران نخست‌وزیری خود علم مخالفت را علیه بیگانگان برافراشت و حتی از پذیرش پلیس جنوب سر باز زد و کلیه امتیازات ظالمانه که دول بیگانه به ایران تحمیل نموده بودند را ملغی و منسوخ اعلام کرد (مطهری‌زاده، ۱۳۸۰: ۷۰).

با توجه به زمینه‌های فوق به دنبال پیوستن صولت‌الدوله به مجاهدین جنوب همان‌گونه که آلمانی‌ها (واسموس) پیش‌بینی کرده و انتظار داشتند ابعاد جبهه جنگ به زیان انگلیسی‌ها گسترده و دشوارتر گردید. حضور ایلخان قشقایی به عنوان یک وزنه تعیین‌کننده در سطح منطقه هرچند در کوتاه‌مدت به زیان وی تمام شد. به‌هرروی حضور دیرهنگام اما درخشان و حماسی ایلخانی قشقایی در مقابله با زیاده‌خواهی‌های انگلیس در همراهی با مجاهدین جنوب امکان قضاوت مثبت تاریخی در خصوص او را به دنبال آورد و تعلل‌های ابتدایی وی را از خاطره انظار زدود.

نتیجه

صولت‌الدوله به دلیل مشکلات درون ایلی، که به عدم اعتماد به نفس وی راه می‌برد، بدینی نسبت به اقدامات تأمینی ژاندارمری، مصالحه موقتی با قوامی‌ها،

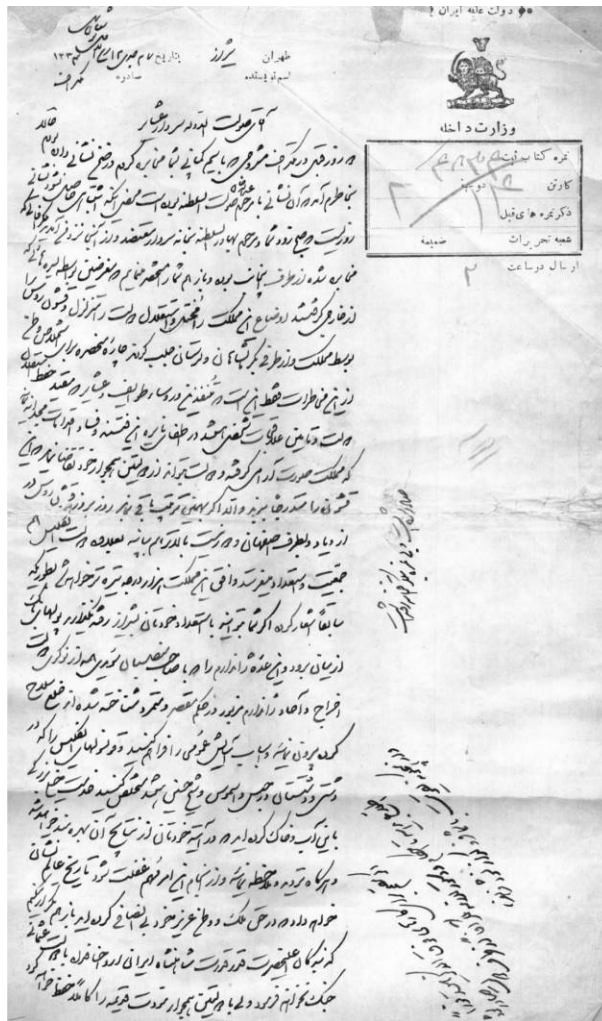
۱. توطئه علیه مقام ایلخانی صولت‌الدوله و فروپاشی اتحاد خانوادگی خاندان ایلخانی

بهره‌مندی از وجاهت دولتی و امکان کسب منافع مقطعی از طریق مواضعه با انگلیسی‌ها، از آغاز جنگ جهانی اول تا می ۱۹۱۸ / اردیبهشت ۱۲۹۸ (واقعه خانه زنیان)، به‌رغم تشویق آلمانی‌ها (واسموس) و فعال شدن نیروهای وطن-پرست و نیاز و تقاضای مجاهدین جنوب به همیاری قشقایی‌ها، کماکان ضمن اخذ امتیازاتی در راستای منافع ایلی، آرام و بدون هیچ واکنشی صرفاً به مشاهده گسترش نفوذ انگلیسی‌ها و در پی آن توسعه دامنه تخاصم آن‌ها با مجاهدین جنوب پرداخت. این در حالی بود که طی این دوره زمانی انگلیسی‌ها علاوه بر توسعه و تجهیز پلیس جنوب به نفوذ فراگیر در میان رجال مؤثر در فارس به‌خصوص در ایل قشقایی پرداختند؛ و از راه تطمیع عناصر ناراضی ایلی آن‌ها را به خود نزدیک نمودند. از طرف دیگر به دنبال تغییر والی فارس و حضور عبدالحسین میرزا فرمانفرما در صحنه و نزدیکی وی با قوام و تضعیف نیروی ژاندارمری، معادله قدرت هر چه بیشتر به زیان صولت‌الدوله به هم خورد. به‌عنوان یک تحلیل کلی از این دوران می‌توان گفت در واقع سکوت و تعلل صولت‌الدوله به سود انگلیسی‌ها به بسط هر چه بیشتر نفوذ مخالفان سنتی وی، قوامی‌ها و انگلیسی‌ها در منطقه انجامید؛ و لذا صولت‌الدوله به تدریج می‌دید پس از استفاده ابزاری از وی می‌روند که او را از معادلات سیاسی منطقه کنار گذارده و نادیده انگارند.

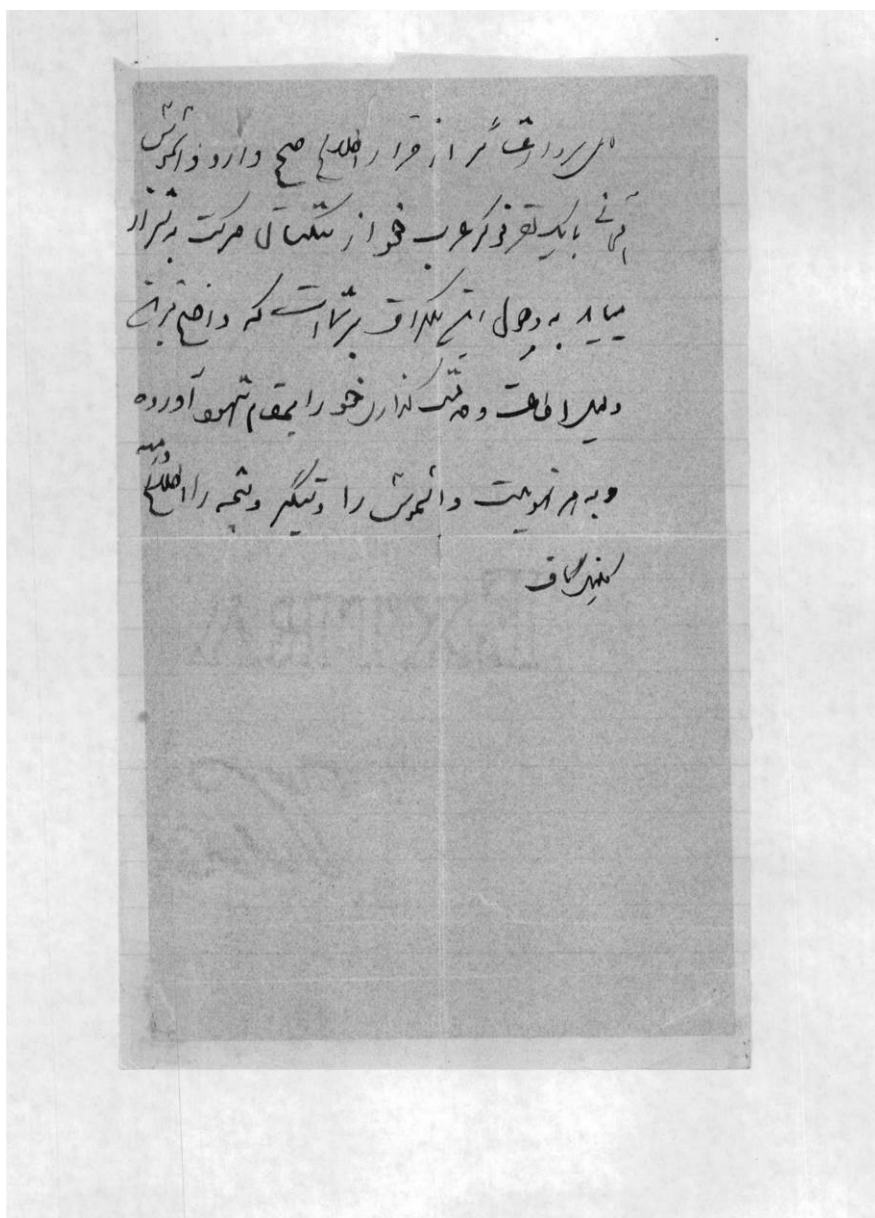
واقعه خانه‌زنیان که منجر به ورود تمام و کمال و حماسی صولت‌الدوله به صحنه مناقشات ناشی از مداخلات قدرت‌های فرا منطقه‌ای در نواحی جنوبی شد؛ در حکم جرقه‌ای به انبار باروت بود. خاصه که همراهی روحانیت مبارز شیعه کاملاً در راستای روند حوادث قرار داشت؛ و این فرصت را برای ایلخانی قشقایی فراهم آورد تا از طریق درگیر شدن با انگلیسی‌ها علاوه بر فروریختن هژمونی نیروهای متحد (انگلیس، قوام، فرمانفرما)؛ که او را اکنون از صحنه تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای نادیده می‌گرفتند علاوه بر کسب وجاهت مبارزه با استعمارگران، از طریق مبارزه با تأسیس و اقدامات پلیس جنوب و همراهی با مجاهدین نواحی جنوبی؛ منافع و منویات ایلی خود را جستجو و دنبال نماید. مطالعه روند بعدی وقایع هم نیز نشان داد که انگلیسی‌ها در حوزه دیپلماسی و نظامی از طریق تطمیع و توطئه، ایلخانی قشقایی را که نقشی جدا

از تمامی نیروهای منطقه‌ای برای خود قائل بود، به یک بازی از پیش باخته کشانیدند و فرصت هرگونه پیروزی را از نیروهای متفرق و مؤتلف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، سلب نمود.

پیوست‌ها:



سند شماره ۱ (شناسه سند ۲۹۰/۲۸۷۲ سازمان اسناد و کتابخانه ملی): مامویت صولت الدوله جهت اعاده امنیت و آزادی کنسول‌های انگلیس از زندان واسموس و شیخ حسین در دشتستان



سند شماره ۲ (به شناسه سند ۲۹۶/۷۱۰۴ سازمان اسناد و کتابخانه ملی): نامه کلنل گاف کنسول انگلیس به صولت الدوله و درخواست دستگیری واسموس

منابع و مأخذ

- احرار، احمد؛ (۱۳۵۲). طوفان در ایران، جلد دوم، بی‌جا: چاپخانه محمدعلی علمی.
- اخگر، احمد؛ (۱۳۶۶). زندگی من در هفتاد سال تاریخ معاصر ایران، تهران: انتشارات ناصری
- اوکانر، فردریک؛ (۱۳۶۷). از مشروطه تا جنگ جهانی اول (خاطرات فردریک اوکانر)، ترجمه حسن زنگنه، تهران: انتشارات شیرازه.
- اولسون، ویلیام؛ (۱۳۸۰). روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، ترجمه حسن زنگنه، تهران: انتشارات شیرازه.
- بالادی بوشهری، سید عبدالله؛ (۱۳۷۲). لویح و سوانح، بوشهر: انتشارات کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیس‌علی دلواری.
- بلوشر، وپیرت فن؛ (۱۳۶۹). سفرنامه بلوشر، تهران: خوارزمی.
- بیات، کاوه؛ (۱۳۶۹). ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- جنگ جهانی اول در جنوب ایران (گزارش‌های سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر)، (۱۳۷۳)، ترجمه‌ی کاوه‌ی بیات، بوشهر: انتشارات کنگره‌ی بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیس‌علی دلواری.
- خیراندیش، عبدالرسول؛ (۱۳۷۳)، «اوضاع فارس در سال‌های جنگ جهانی اول»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شهید رئیس‌علی دلواری، به کوشش محمدحسن نبوی، بوشهر: کنگره‌ی بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیس‌علی دلواری.
- رئیس‌الاطباء، سیدمیرزااعلاءالدین حسین؛ (۱۳۸۹)، دره‌الانوار حسنی، به تصحیح علی‌اکبر صفی‌پور و پرتو پروین، جلد اول، شیراز: انتشارات بنیاد فارس شناسی.
- سایکس، سرپرسی؛ (۱۳۷۰)، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی‌گیلانی، جلد دوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- سایکس، کریستوفر؛ (۱۳۷۵)، واسموس یا لورنس آلمانی، ترجمه فرشته میر فخرایی، تهران: نشر نویسا.
- سپهر، احمدعلی (مورخ الدوله)؛ (۱۳۷۸). ایران در جنگ بزرگ، چاپ دوم، تهران: نشر ادیب.

| بررسی و تحلیل مواضع ایلخانی قشقایی در نحوه تعامل... | ۱۲۱

- سعادت کازرونی، محمدحسین، (۱۳۹۰). تاریخ بوشهر، به تصحیح عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ الحکمایی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- سفیری، فلوریدا، (۱۳۶۴). پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه منصوره‌ی جعفری فشارکی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- فراشبندی، علی مراد؛ (۱۳۶۵). جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فن میکوش، داگوبرت؛ (۱۳۷۶). واسموس، ترجمه کیکاووس جهانداری، بوشهر: انتشارات بوشهر شناسی.
- قشقایی، ملک منصورخان، (۱۳۹۳). خاطرات ملک منصورخان قشقایی، تهران: نشر نامک.
- کیانی، منوچهر؛ (۱۳۸۵). تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی از صفویه تا پهلوی، شیراز: کیان نشر.
- کیانی، منوچهر؛ (۱۳۸۲). صولت الدوله پرچمدار حماسه‌ی جنوب، شیراز: کیان نشر.
- ماہرلی، جمیز؛ (۱۳۶۹). عملیات در ایران، ترجمه کاوه‌ی بیات، تهران، انتشارات رسا.
- مطهری‌زاده، موسی؛ (۱۳۸۰). ناصر دیوان کازرونی به روایت اسناد، شیراز: انتشارات کازرونیه.
- میرزائی دره‌شوری، غلامرضا؛ (۱۳۸۱). قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نصیری طیبی، منصور؛ (۱۳۹۲)، نبرد قشقایی‌ها و انگلیسی‌ها در جنگ جهانی اول به روایت اسناد، شیراز: انتشارات قشقایی.
- نیدرمایر، اسکارفن؛ (۱۳۸۰). زیر آفتاب سوزان ایران (خاطرات نیدرمایر)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات اساطیر
- نیرشیرازی، عبدالرسول؛ (۱۳۸۲). تحفه‌ی نیر، به تصحیح دکتر محمد یوسف نیری، شیراز: انتشارات بنیاد فارس شناسی.
- نیلسون، گوستاو، (۱۳۸۹). جنگ جهانی اول و فارس، ترجمه افشین پرتو، تهران: انتشارات بنیاد فارس شناسی.
- سند شماره یک (شناسه سند ۲۹۰/۲۸۷۲ سازمان اسناد و کتابخانه ملی).
- سند شماره دو (به شناسه سند ۲۹۶/۷۱۰۴ سازمان اسناد و کتابخانه ملی).

